

# انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۷۱۰

جمعه ۹ اردیبهشت ۱۳۹۶، ۵ مای ۲۰۱۷

## پیام حمید تقوائی

### در مورد فاجعه معدن یورت

صفحه ۳

## جنبش کارگری ایران،

### مبارزات و چشم اندازها

اصغر کریمی

متن سخنرانی در لندن ۲۹ آوریل ۲۰۱۷

صفحه ۴

## فاجعه بزرگ در معدن یورت

### معدنچیان محبوس و مصدومین نیاز به

کمک فوری دارند

صفحه ۲

## بهنام ابراهیم زاده آزاد شد

صفحه ۳

## اعتصاب کارگران نوب آهن

### در روز جهانی کارگر

صفحه ۳

## لیست مشاورین کمیته مرکزی

### منتخب کنگره دهم

صفحه ۳

## فاجعه معدن یورت نباید بی جواب بماند

### فراخوان به کارگران و مردم ایران



آنچه در معدن یورت در استان گلستان اتفاق افتاد و بیش از سی نفر از کارگران این معدن را قربانی و بیش از هفتاد نفر آنان را مصدوم کرد، یک حادثه نبود. یک جنایت آشکار بود. اینرا رسانه های حکومتی اعتراف کرده اند. گفته اند معدن ناامن بوده، تجهیزات ایمنی نداشته، تونل هایش یکطرفه بوده و راه خروج دیگری نداشته است. اعتراف کرده اند که به اعتراضات مکرر معدنچیان توجه نکرده اند برعکس آنها را تهدید به اخراج کرده اند. و این جنایت صاحب

کارگزاران رسانه های حکومتی از نهادهای بالای حکومت بوده اند از جمله مسببین این جنایتند که بقول کارگران معدن فقط و فقط به فکر پول و سود

دارد. مسببینی دارد. باید کل جامعه علیه این جنایت و مسببین آن بلند شود و با معدنچیان و خانواده هایشان اعلام همبستگی کند. صاحبان معدن که طبق

صفحه ۲

## اشک تمساح حکومتیان

### ۱۳ اردیبهشت، روز دیگری در تاریخ جنایات سرمایه داران و حکومت اسلامی

کارگران افشاگری میکنند و طرف دیگر میگوید کارگران هیچ مشکلی نداشته اند هم مرتب از معدن بازرسی شده و تجهیزات ایمنی داشته اند، هم حقوق کارگران مرتب داده شده و هم مشکل بیمه نداشته اند و هشدار میدهد که "در این شرایط از پخش اطلاعات نادرست خودداری کنید".

یک نفر از باندهای حکومتی و یک ارگان حکومتی اما به جز مجیزگویی و اشک تمساح ریختن

صفحه ۸

دیگر خبر نداشته اند و هشدارهای مکرر کارگران را نشنیده بودند، گویی خبر نداشته اند که ۱۸ ماه حقوق پنج بار زیر خط فقر همین معدنچیان پرداخت نشده است، گویی تجمعات مکرر کارگران در مقابل مراکز دولتی را ندیده و نشنیده بودند، گویی مقامات در این مملکت زندگی نمیکرده اند و از هیچ چیز هیچ خبری نداشته اند.

یک جناح حکومت برای بهره برداری انتخاباتی از ناامنی این معدن و مشکلات حقوق و بیمه

### اصغر کریمی

روحانی و خامنه ای و استاندار و امام جمعه گلستان و وزرای دولت و رسانه های حکومتی درمورد جنایت در معدن یورت پیام میدهند، عزای عمومی اعلام میکنند، میگویند داغدار شده اند، از مجاهدت هایشان برای نجات کارگران محبوس در معدن میگویند و به کارگران وعده و وعید میدهند. گویی خود مسئول مستقیم این فاجعه نبوده اند، گویی از ناامنی این معدن و دهها معدن

## کارگران در هفته ای که گذشت

زمستان یورت به دلیل نبود اکسیژن جان باخته اند و آمارهای اولیه از جان باختن ۳۵ معدنچی حکایت دارد اما امکان تغییر این عدد وجود دارد. بدین ترتیب ۳۵ کارگر که در شرایط جهنمی معدن بدون داشتن کمترین ایمنی ای کار میکردند جان باخته و قربانی سودجویی صاحبان مفتخور این معدن شدند. جان باختن این کارگران را به خانواده هایشان، به همکارانشان و به همگان تسلیت میگویم.

آنچه در معدن زغال سنگ یورت

صفحه ۶

آزادی بهنام ابراهیم زاده چهره شناخته شده کارگری از زندان است.

ریزش معدن زغال سنگ یورت غربی، یک فاجعه انسانی نایمنی محیط کار باز هم از کارگران قربانی گرفت. ساعت ۱۲:۰۵ دقیقه ظهر روز چهارشنبه در معدن زغالسنگ آزادشهر انفجاری شدید رخ داد و باعث تخریب بخشی از این معدن شد که با کمال تأسف تعدادی از کارگران مشغول به کار در آن مجروح و تعداد زیادی در تونل های معدن محبوس شدند. رئیس خانه صنعت و معدن استان گلستان اعلام کرد همه محبوس شدگان درمعدن

### شهلا دانشفر

هفته ای که گذشت شاید چند اتفاق مهم بودیم. یکی ریزش در معدن زغال سنگ یورت غربی آزاد شهر و فاجعه انسانی ای که بدنبال داشت، و قبل از آن روز جهانی کارگر که به راستی رنگ و فضای جنبش اعتراضی کارگری را داشت و گزارشاتش را در همین شماره انترناسیونال میخوانید. همچنین ۱۲ اردیبهشت روز معلم که از قبل معلمان در تدارک برپایی تجمع در این روز و پیگیری خواسته هایشان بودند، و بالاخره خبر شادی بخش

## فاجعه معدن یورت نباید بی جواب بماند ...

از صفحه ۱

بوده اند و کارگران معترض را به اخراج تهدید کرده اند. اما مسبب واقعی این جنایت کل حکومت است. سهل انگاری نسبت به ایمنی محیط کار که آنهم فقط یقه کارفرما را نمیگیرد گوشه کوچکی از مساله است. مسئول اصلی اینهمه ناامنی و بی حقوقی کل این نظام است. آنهایی که قانون میگذرانند و کارگر را از حق تشکل و اعتراض محروم میکنند، ارگانهایی که به شکایات کارگران رسیدگی نمیکنند، سیستم قضایی که با شکایت کارفرماهای مفتخور کارگران معترض را به دادگاه و زندان میکشانند، وزارتخانه هایی که به ایمنی محیط کار توجهی ندارند و سود سرمایه داران را بر جان کارگر مقدم می شمارند، مجلسی که محکم پشت سرمایه داران حریص و بیرحم را گرفته است و قانون پشت قانون علیه کارگر وضع میکند. نظامی که میلیارد میلیارد صرف مسجد و امامزاده و مقامات و آیت الله

ها و صرف جنایتکاران اسلامی در کشورهای دیگر میکنند، و یا صرف زندان و سیستم قضایی اش میکند تا مدام کارگران و مردم معترض را به دادگاه و زندان بکشاند. نظامی که حتی نسبت به پرداخت چندرغاز حقوقی که خود تصویب کرده است هم مسئولیتی بعهده نمیگیرد و حتی یکبار جانب کارگران را نمیگیرد. کل این نظام عامل اصلی این جنایت و کلیه جنایاتی است که هر روز در کارخانه ها و مراکز کار اتفاق می افتد.

روزی نیست که کارگری در معدنی مدفون نشود یا از داریستی و یا به چاهی سقوط نکند و یا در کارخانه ای در آتش سوزی جاننش را و یا سلامتی اش را از دست ندهد. این وضع را باید جایی خاتمه داد. فاجعه معدن یورت میلیون ها نفر در سراسر کشور را در سوگ عمیقی فرو برده است. این سوگ و این خشم و نفرت را باید به نیرویی برای مقابله با نظامی که مسبب اینهمه ظلم

ستم در حق اکثریت زحمتکش این جامعه است، تبدیل کرد.

حزب کمونیست کارگری صمیمانه به خانواده های کارگران جانباخته و کلیه مردم آزاده تسلیت میگوید و یاد جانباختگان این فاجعه بزرگ را گرامی میدارد. این واقعه را باید به تحکیم همبستگی در سراسر کشور با معدنچیان یورت و خانواده هایشان تبدیل کرد. نه تنها از تشکل های کارگری بلکه از معلمان و بازنشستگان، از کارگران کلیه مراکز کارگری در استان گلستان و در سراسر کشور، از نهادهای مختلف دانشجویی، نهادهای مدافع حقوق کودک و محیط زیست، مدافعین حقوق زن و مبارزین علیه اعدام، نهادهای دفاع از زندانیان سیاسی و نویسندگان و هنرمندان و ورزشکاران و غیره انتظار میرود که با معدنچیان یورت و خانواده هایشان اعلام همبستگی کنند. جا دارد در همه شهرها در بزرگداشت معدنچینی که جان باختند مراسم برگزار کرد، در میادین شهرها گل گذاشت، پیام های همبستگی داد و یا با ابتکارات

دیگری درمورد این واقعه کاری کرد.

باید دولت را تحت فشار قرار داد که:

۱- آمار دقیق و نام و مشخصات و عکس های قربانیان، و مجروحین این حادثه را در تلویزیون و روزنامه هایش منعکس کند و با کارگران معدن و نمایندگانشان و خانواده های کارگران مرتباً مصاحبه شود تا جامعه مستقیماً از زبان آنها حقایق مربوط به این معدن و ظلم و ستمی که در طول سالیان طولانی بر کارگران رفته است را بشنود.

۲- آخرین امکانات پزشکی را برای مداوای کارگران مصدوم بکار گیرد و بطور منظم وضعیت آنها را به مردم گزارش کند.

۳- به خانواده های جانباختگان و مصدومین این حادثه غرامت بدهد. هیچ مبلغی جای خالی کارگران جانباخته را پر نخواهد کرد ولی زندگی خانواده هایشان باید از هر نظر تامین شود.

۴- صاحبان معدن و مقامات و مسئولین ارگانهای حکومتی که در اثر بی توجهی و سهل

انگاری آنها این فاجعه و این جنایت رخ داده است به مردم معرفی شوند و مورد محاکمه قرار گیرند.

۵- پیشرفته ترین تسهیلات و استانداردهای ایمنی و امداد رسانی در معدن یورت و همه معادن در ایران زیر نظر نمایندگان منتخب کارگران بکار گرفته شود.

۶- حقوق عقب افتاده و بیمه کارگران فوراً و بطور کامل پرداخت شود و تا زمانی که کارگران بیکار میمانند حقوق کامل آنها پرداخت شود.

۷- کارفرماها و مسئولین ارگانهایی که معدنچیان معترض را اخراج کرده اند، به جامعه معرفی شوند و به کارگران اخراجی غرامت کامل داده شود.

روز ۱۳ اردیبهشت در تاریخ جنایت صاحبان سرمایه و حکومت اسلامی ثبت خواهد شد و همیشه در یاد کارگران و مردم خواهد ماند.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۶، ۴ مه  
۲۰۱۷

## فاجعه بزرگ در معدن یورت

### معدنچیان محبوس و مصدومین نیاز به کمک فوری دارند

در انفجاری که ظهر امروز در معدن یورت در آزادشهر استان گلستان اتفاق افتاد طبق آمار رسانه های حکومتی تاکنون جنازه ۲۱ نفر از کارگران از معدن خارج شده و بین ۲۶ تا ۵۰ نفر نیز در عمق ۱۸۰۰ متری زمین محبوس هستند. آمار مجروحان تاکنونی نیز ۶۹ نفر اعلام شده که حال دو نفرشان وخیم است.

مقامات حکومتی میگویند امکانات کافی برای نجات کارگران محبوس در زیر زمین به محل را تامین کرده اند اما به اظهارات مسئولان حکومتی مطلقاً نباید اعتماد کرد. باید فشار آورد تا فوراً بیشترین امکانات برای نجات معدنچیان بکار گرفته شود و مجروحان در هر بیمارستان و هر نقطه ای از کشور که لازم است با بیشترین امکانات مورد مداوای فوری قرار گیرند. به خانواده های نگران و عصبانی میگویند متفرق شوید اما نه تنها خانواده ها بلکه هر کس که میتواند باید خود را به محل برساند تا حکومتیان و مفتخوران فشار را روی خود حس کنند.

حسن صادقلو استاندار گلستان با بیشرمی تمام گفته است: "علت انفجار به علت سهل انگاری یکی از تعمیرکاران اتفاق افتاد و جرقهای ایجاد شد که منجر به انفجار در تونل معدن شد" و راه حلش این است: "از مردم میخواهم برای نجات کارگرانی که در

قالبیاف و ارگان های حکومتی راست راست میگردند، خطا را به گردن ساکنین سهل انگار پلاسکو انداختند و آتش نشانان معترض را بعنوان توییح به محل های ناخوایسته منتقل کردند. اینبار نباید آنها را راحت گذاشت.

کلیه ارگان های حکومتی، و کلیه مقامات حکومتی و دار و دسته های مختلف حکومت هم از ناامنی این معدن و معادن دیگری که هر سال تعداد زیادی قربانی میگیرند مطلعند، هم حقوق چند بار زیر خط فقر را خود تصویب کرده اند، هم از نپرداختن حقوق ها مطلعند و هم شاهد اعتراضات هر روزه کارگران بر سر این موضوع هستند. کارگران این معدن نیز بارها و بارها علیه این وضعیت اعتراض کرده اند، ناامنی معدن را بارها به ارگان های مختلف اطلاع داده اند، علیه نپرداختن دستمزدها بارها تجمع کرده اند، اما میگویند کسی به هیچ خواست آنها رسیدگی نکرده است.

این جنایت بی پاسخ خواهد ماند و باید کل جامعه علیه آن بلند شود. اما در این لحظات نجات جان کارگران محبوس در زیر زمین و کارگران مصدوم فوری ترین کاری است که باید انجام شود و این بدون فشار همه جانبه مردم در آزاد شهر و در سراسر کشور صورت نخواهد گرفت. فشار به جنایتکاران حاکم را باید فوراً و در سراسر کشور شروع کرد.

عمق زمین گرفتار شده اند دعا کنند!"

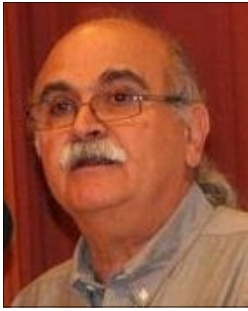
در مقابل یکی از کارگران معدن میگوید: "از روز گذشته بوی گاز در معدن استشمام می شد. موضوع به مسئولان توضیح داده شده بود ولی در محل کارگاه يك دستگاه گاز برای سنجش گاز در معدن وجود نداشت. این تونل ها یکطرفه و محوطه بسته هستند و راه دیگری ندارند، در مدت يك ربع تا ۲۰ دقیقه اکسیژن تمام میشود و وقتی انفجار صورت میگیرد همه موجودات زنده در تونل بر اثر گازگرفتگی جان خود را از دست میدهند و متأسفانه تاکنون هیچ گونه عکس العملی از سوی مسئولان انجام نشده بود. بارها این موضوع را تذکر دادیم اما هر کسی اعتراضی می کرد از کار اخراج می شد". این کارگر اضافه میکند که کارگران این دو کارگاه در شیفت ۱۶ ساعته میکنند و ۸۰۰ هزار تومان دستمزد میگیرند اما همین حقوق هم پرداخت نشده و کارگران ۱۸ ماه حقوق طلب دارند.

این گوشه ای از حقایق مربوط به این انفجار است که بیان يك جنایت آشکار در حق کارگران است. مقامات از همین الان مسئولیت این فاجعه را به گردن کارگران سهل انگار می اندازند. عین این را در جریان فاجعه پلاسکو هم شاهد بودیم. امثال

حزب کمونیست کارگری ایران

۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۶، ۳ مه ۲۰۱۷

## پیام حمید تقوائی در مورد فاجعه معدن یورت



ولی آنچه که باید ادامه داد و پیگیری کرد بازخواست و تحت تعقیب قرار دادن مقامات و مسئولین و مامورینی هست که بخاطر سهل انگاری و بی مبالایشان چنین فجایعی رخ میدهد.

**توضیح:** آمار ذکر شده در این پیام، که اصل آن به شکل ویدئویی در اولین ساعات پس از انفجار معدن یورت ضبط شده، بر اساس آخرین گزارشات به روز شده است.

برای نجات کارگران بداخل معدن رفته اند خود مسموم و مصدوم شده اند و آنها هم جان و سلامتییشان در خطر است.

این حوادث اتفاقی نیست. اینها نشان میدهد که حکومت و مقامات و صاحبان معدن و صاحبان سرمایه کمترین ارزشی برای جان و سلامتی و ایمنی کارگران قائل نیستند. باید خود ما دست بکار بشویم. باید کارگران و مردم ایران با اعتراض، با اعمال فشار، و با حضور در محل و با درخواست از گروههای امداد رسانی بین المللی جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار بدهند.

امیلوارم این حادثه بیش از این تلفات نداشته باشد و با کمترین خسارت به کارگران به سرانجام برسد

قربانیان در محل حضور پیدا کنند و به هرنحوی میتوانند به مسئولین و مامورین جمهوری اسلامی اعمال فشار کنند که تمام امکانات برای نجات جان کارگران بکار گرفته شود. باید این امکان فراهم بشود که نهادهای بین المللی با مدرنترین تجهیزات به کمک این کارگران بیابند و باید از هر جهت اعمال فشار کرد که مقامات و مسئولین و مامورین نتوانند بیش از این با سهل انگاری و بی توجهی جان کارگران را خطر بیاندازند. چندی پیش در فاجعه ساختمان پلاسکو تعداد زیادی از آتش نشانان جان خودشان را از دست دادند و در مورد این حادثه هم در گزارشات آمده است مامورین آتش نشانی و کارگران امدادرسانی که

است. این فاجعه یک بار دیگر نشان میدهد که آنچه برای حکومت و برای مقامات مسئول و صاحبان معدن و صاحبان سرمایه در ایران اصلا مطرح نیست جان و سلامت کارگران است. اگر حداقلی از امکانات ایمنی وجود داشت این حاشه اصلا بوقوع نمی پیوست که بعد مساله امداد رسانی و کمک به مصدومین وغیره مطرح بشود. بعد از وقوع حادثه هم معلوم میشود امکانات امدادرسانی وجود ندارد بطوریکه مامورین نجات نمیتوانند به عمق معدن بروند. این به معنی آنست که جان بیش از ۸۰ کارگر محبوس در معدن در معرض خطر قرار دارد. باید کارگران و خانواده این

بنا بر گزارشات خبری بر اثر انفجاری که صبح امروز، چهارشنبه ۱۳ اردیبهشت، در معدن ذغال سنگ یورت در استان گلستان رخ داد ده ها کارگر در عمق ۱۸۰۰ متری محبوس شده اند. بنا بر آماری که تا کنون منتشر شده بیش از ۳۰ کارگر جان خودشان را از دست داده اند و بیش از ۲۰ نفر از کارگران در بیمارستان بستری هستند و از تعداد مصدومین و کلا وضع سلامت کارگرانی که در معدن محبوس هستند اطلاعی در دست نیست. در گزارشات آمده است که بخاطر وجود گازهای سمی مامورین امداد رسانی نمیتوانند بیش از عمق ۸۰۰ متر داخل معدن بشوند و این کار امدادرسانی را بسیار مشکل کرده

## اعتصاب کارگران ذوب آهن در روز جهانی کارگر

مهم و بزرگ کاری، در حالیکه بدلیل حساسیت رژیم فضای امنیتی بالایی بر آن حاکم است، حائز اهمیت زیادی است. حزب کمونیست کارگری از اعتراض و خواست بحق کارگران ذوب آهن دفاع میکند و مردم اصفهان را به همبستگی با آنان فرامیخواند.

کارگران ذوب آهن اصفهان که از دیروز یک روز قبل از روز جهانی کارگر دست به اعتصاب زدند امروز اول مه نیز به اعتصاب ادامه دادند. کارگران خواهان پرداخت فوری طلب های معوقه خود هستند.

کارگران همزمان با اعتصاب دست به راهپیمایی قدرتمندی زدند و علیه صادقی مدیر عامل ذوب آهن شعار دادند.

اعتصاب و راهپیمایی کارگران ذوب آهن اصفهان بعنوان یک مرکز



میکند. کلیه زندانیان سیاسی باید فوراً و بدون هیچ قید و شرطی آزاد شوند و کلیه احکام امنیتی علیه فعالین کارگری و معلمان و سایر فعالین اجتماعی لغو شود.

مبارزه برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی و پایان دادن به احضار و دستگیری و پرونده سازی علیه مردم معترض را ادامه میدهم و سرانجام با شکستن در زندانها کلیه عزیزان مردم را از زندان ها آزاد خواهیم کرد.

حزب کمونیست کارگری ایران  
۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۶،  
۲ مه ۲۰۱۷

## لیست مشاورین کمیته مرکزی منتخب کنگره دهم

قادری، فرامرز قربانی، محمد کاظمی، مسعود کریمی، ناصر کشکولی، یلی کوهی، خبات مجید، مهران محبوس، نوید محمندی، سهند مطلق، سیامک مکی، ارسلان ناظری، ستار نوریزاد، سارا نخعی، افسانه وحدت

لیست اعضای مشاور کمیته مرکزی که بوسیله کمیته مرکزی منتخب کنگره دهم انتخاب شده اند به قرار زیر است:

مسعود آذرنوش، سیاوش آذری، داوود آرام، طه آزادی، زری اصلی، محمدرضا پویا، سهیلا خسروی، فرزانه درخشان، بهمن ذاکرژاد، صابر رحیمی، ایرج رضانی، سلیمان سیگارچی، جمال صابری، کیا صبری، نازنین صدیقی، ثاوات فرخی، نوشین

حمید تقوائی ۴ مه ۲۰۱۷

## بهنام ابراهیم زاده آزاد شد

دیگر محکوم کرد و سرانجام تحت فشارهای مختلف به محکومیت او پایان داد.

آزادی بهنام عزیز را صمیمانه به خانواده اش، به همسر مقاومتش، به نیما پسر عزیزش، به پدر و مادر و سایر اعضای خانواده اش، به همه احزاب و سازمانها و مردمی که برای آزادی او مبارزه کردند و همینطور سازمان های کارگری و نهادهای

مختلفی که در سطح بین المللی صدای اعتراض بهنام بودند و به همه مردم آزادخواه تبریک میگویم. بهنام آزاد شد اما سیستم قضایی جمهوری اسلامی باید رسماً و علناً اعلام کند که هر نوع پرونده ای علیه بهنام بسته شده و پرونده دیگری علیه او وجود ندارد. بهنام آزاد شد اما اسماعیل عبیدی چهره خوشنام و فعال شریف حقوق معلمان و آتنا دائمی فعال حقوق کودک، حقوق زن و علیه اعدام و بسیاری از فعالین دیگر همچنان در زندانند و سیستم قضایی حکومت برای حفظ خود و جلوگیری از گسترش اعتراضاتی که از هر طرف زبانه میکشد، بی وقفه کارگران و معلمان معترض و فعالین جنبش های اجتماعی را احضار میکند و برای آنها پرونده سازی

بهنام ابراهیم زاده چهره مقاوم، خوشنام و قابل احترام جنبش کارگری و مدافع حقوق کودک پس از هفت سال تحمل زندان و شکنجه و اذیت و آزار روز ۱۱ اردیبهشت و در حالیکه تعدادی از اعضای اتحادیه آزاد کارگران ایران به استقبالش رفته بودند از زندان آزاد شد.

بهنام نمونه ای از سرسختی، رزمندگی و شهامت یک فعال آزادخواه و مدافع برابری و رهایی همه انسانها است. در زندان های مختلف بارها و بارها مورد اذیت و آزار مزدوران حکومت قرار گرفت اما قهرمانانه در مقابل همه آنها ایستاد و با مبارزه بی وقفه کل سیستم قضایی حکومت و رفتارهای وحشیانه زندانبانان با زندانیان را افشا کرد و با بیانیه های مختلف و به مناسبت های مختلف به مبارزه علیه بیحقوقی ها و محرومیت های مردم ادامه داد.

فعالیت های بهنام و کارزارهای متعدد در ایران و در سطح بین المللی برای آزادی او جمهوری اسلامی را وادار به آزادی او کرد. جمهوری اسلامی بهنام را در ۲۲ خرداد ۸۹ به زندان انداخت، او را به پنج سال و سپس هفت سال و ده ماه

## جنبش کارگری ایران، مبارزات و چشم اندازها

اصغر کریمی

متن سخنرانی در لندن ۲۹ آوریل ۲۰۱۷

کمیته برگزار کننده اول مه در لندن روز ۲۹ آوریل سمیناری سازمان داده بود تحت عنوان جنبش کارگری ایران، مبارزات و چشم اندازها. در این سمینار رفقا حسن حسام از سازمان راه کارگر، ایوب رحمانی از اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران ایران، فاتح شیخ از حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست، صلاح مازوجی از حزب کمونیست ایران و من از سخنرانان آن بودیم. متن زیر را قبل از سخنرانی آماده کرده بودم که فشرده آنرا در سمینار لندن ارائه دادم.

یک مشاهده ساده از جنبش کارگری در ایران میگوید که تصویر جنبش کارگری با تصویری که حتی پنج سال قبل داشتیم متفاوت است. تصویر جامعه از کارگر عوض شده است. تصویر دشمنان کارگر هم از کارگر عوض شده است. احساس همبستگی و سرنوشت مشترک بسیار قویتر شده است و بافت کارگر هم عوض شده است. کارگران متحدتر شده اند، پخته تر و سیاسی تر شده اند، هزاران رهبر با تجربه در مراکز کارگری و در میان بخش های مختلف کارگران شکل گرفته است و وزن اجتماعی و سیاسی کارگر در جامعه عوض شده است. الان همه کارگر دوست شده اند! حتی رضا پهلوی هم از اعتصابات کارگری برای شروع انقلاب صحبت میکند! کارگر و انقلاب! بار دیگر سرها به طرف کارگر چرخیده است.

این فاکتورها جنبش کارگری در ایران را در موقعیت ویژه ای قرار داده است. در موقعیتی که هیچگاه نبوده است. این موقعیت کارگر را در آستانه پیشروی های بسیار مهمتری قرار داده، چشم انداز روشنی مقابل آن قرار داده و مسیر پیشروی و گام های بعدی را هم مشخص تر کرده است.

یک تصویر رایج هم این است که کارگران پراکنده اند، متشکل نیستند، آگاهی ندارند، مذهبی هستند، و حتی دیده شده که در جاهایی کارگران الله اکبر گفته اند و صفاتی از این قبیل. من این تصویر را واقعی نمیدانم. شاید گوشه کوچکی از حقیقت را درمورد بخشی از کارگران بیان

کارگری تبدیل شده است، خواست های سراسری مثل دستمزد بالای چهار میلیون، یعنی خارج از چهارچوبی که در شورایی عالی کار و پادوهای شورای اسلامی میگذرد، و لغو امنیتی کردن اعتراضات و آزادی کارگران و معلمان زندانی یا کلا زندانیان سیاسی و برخی خواست های دیگر هم میدانی شده و فقط محدود به قطعنامه تشکل های کارگری به مناسبت اول مه نیست. اعتراضات شکل موثرتر و تعرضی تری به خود گرفته است از جمله راهپیمایی در مراکز شهرها، شعارها سیاسی تر و افشاگرانه تر شده است علیه حکومت، اتحاد کارگران و معلمان و بازنشستگان به درجاتی شکل گرفته که این هم یک اتفاق مهم در جنبش کارگری بشمار میرود. زنان نقش فعال تری در اعتراضات بدوش گرفته اند و بتدریج در صف اول اعتراض و سازماندهی دارند جایگاه خود را پیدا میکنند. مدیای اجتماعی بعنوان ابزاری مهم و بسیار کارساز برای سازماندهی اعتراض و برای متشکل شدن کارگران وسیعا مورد استفاده قرار گرفته است. بافت کارگر به میزان زیادی عوض شده است. اگر زمانی اساسا از روستاها به شهرها کوچ میکردند و صفوف کارگران صنعتی از کارگران روستایی انباشته میشد و محافظه کاری تقویت میشد، امروز این فارغ التحصیلان دانشگاه ها هستند که به صفوف کارگران رانده میشوند، و اینها جلوه های مهمی از تغییرات در جنبش کارگری است که از اوایل دهه نود شروع شده اما در این دو سال یک جهش بزرگ کرده است.

شماره کردم که گفتن اینکه کارگر پراکنده است نیمه مهم حقیقت را پنهان میکند. روشن است که کارگران تا تشکل های سراسری خود را نداشته باشند بر پراکندگی غلبه نکرده اند، روشن است که تا کارگران در ابعادی

طرف کارگر دوخته است. طومار ۱۰ هزاری و ۱۲۰ هزاری کارگر نفت و طومار ۱۵۰-۱۴۰ هزاری معلمان است که توجه همه را به پتانسیل عظیم این جنبش جلب کرده است. عقب ماندگی ها را دیگران به حد کافی برجسته میکنند لاقبل کاری کنیم که بخش پیشرو جنبش کارگری اهمیت پیشروی های خودش و نقاط قوت امروزش را عمیقتر ببیند تا چشم انداز روشن تر و واقع بینانه تری از موقعیت امروز خود داشته باشد. گام های بعدی را، تفرقه ها و پراکندگی ها و یا گرایشات عقب مانده مشخص نمیکنند این روند مشخص میکند. و هرچه این روند قوی تر و وسیعتر شود عقب ماندگی ها و تفرقه ها و پراکندگی ها هم کمتر میشود یعنی راه مقابله با صرفا از طریق نقد آنها بلکه اساسا از مسیر دیگری میگذرد.

اجازه بدهید اضافه کنم که به موازات این، تحولات مهمی در کل جامعه هم اتفاق افتاده است و دارد اتفاق می افتد که به پیشروی جنبش کارگری مربوط است که میتوان به مسائل زیر اشاره کرد: پیشروی جنبش رهایی زن، گسترش فضای اعتراضی علیه حکومت و نظام، رشد فضای همبستگی و احساس عمیق هم سرنوشتی در میان مردم، تفاوت فاحش حقوق ها و بی آبرویی بیشتر حکومت برای حقوق های نجومی، و یک اتفاق مهم دیگر رشد محسوس گرایش به چپ و روی آوری به تشکل در مقیاسی نسبتا وسیع و شکل گیری صدها نهاد پیشرو در عرصه های مختلف. بیانیه تشکل های فراگیر دانشجویی به مناسبت ۱۶

آذر نمونه ای از این فضا است. اینها فضایی است که کارگر و جنبش کارگری در آن زندگی میکند. جنبش کارگری بر این فضا تاثیرات محسوسی هم از نظر گسترش فضای اعتراضی و کاهش محسوس توان حکومت در سرکوب و هم در رشد گرایش چپ در جامعه داشته و متقابلا از فضای عمومی جامعه از جمله



# "انتخابات": ابزاری در استراتژی بقا! و معمای "بد و بدتر"!

## محسن ابراهیمی

بی تردید این سؤال دغدغه شبانه‌روزی اکثریت مردم در ایران است: در میان این همه انزجار اجتماعی و نفرت عمومی و فراتر از آن این همه اعتراض اجتماعی و کشمکش دائمی میان بخشهای مختلف مردم با حکومت، چگونه حکومت اسلامی توانسته است ۳۷ سال دوام بیاورد؟

اولین و سراسر ترین پاسخی که ممکن است به ذهن هر کسی خطور کند این است: به ضرب زور و اعدام و زندان و کلا سرکوب. این پاسخ قطعاً درست است اما کافی نیست. بخشی از پاسخ است. بخش دیگر پاسخ جای دیگری است که در این نوشته مختصراً به آن می‌پردازیم. در پاسخ به این سؤال باید به شوه‌های انتخاباتی مخصوصاً انتخابات ریاست جمهوری پرداخت که اساساً از ماجرای دوم خرداد به این طرف به یک رکن مهم در استراتژی بقا برای حکومت اسلامی تبدیل شده است. و در هر چه موثرتر بکار بردن این ابزار همه جناحها نه تنها هم‌نظرند بلکه اصولاً پیاده کردن موثرش به همکاری متقابل دو جناح شناخته شده جمهوری اسلامی منوط است.

همینجا بگویم که شو انتخاباتی در جمهوری اسلامی اگر چه یکی از ابزارهای مهم حکومت برای خریدن عمر سیاسی است اما در عین حال یکی از بهترین فرجه‌های سیاسی است که میتواند به سکویی برای تعرض به کل حکومت تبدیل شود. سال ۸۸ دقیقاً همین اتفاق افتاد.

## "انتخابات" به مثابه ابزاری در استراتژی بقا:

قبل از اینکه به نقش "انتخابات" در کل استراتژی بقا پردازیم خوب است به یک کارکرد دیگر "انتخابات" هم اشاره کنیم که تماماً خاصیت درون حکومتی دارد. نهاد ریاست جمهوری یکی از ارکانهای اصلی در کل ساختار حکومتی است که قرار است مجری قوانین مملکت باشد. مستقل از اینکه در بالای این نهاد کدامیک از شرکای جرم ۳۷ ساله جا بگیرد،

بخشی از ثروتهای کشور از کانال همین نهاد چپاول میشود و از طریق این نهاد برای سازمان دادن دستگاه سرکوب سر و سامان پیدا میکند. تا آنجا که به مناسبات بخشها و باندها و جناحها مربوط است "انتخابات" ریاست جمهوری کانال و مکانیسمی برای تقسیم قدرت و کنترل کشمکش میان باندهای مختلف درون حکومتی است. روشن است که تمرکز اصلی ثروت و قدرت در بیت ولی فقیه است که متکی است بر منابع عظیم مالی و امنیتی و نظامی. در هر صورت این موضوع اصلی بحث ما نیست.

این یک حقیقت است که جمهوری اسلامی روی آشفشان نشسته است. هر لحظه ممکن است آتش خفته از زیر زمین سیاسی ایران بیرون بزند و کل هستی این حکومت را خاکستر کند. خیزش ۸۸ یکی از آن لحظات بود. اگر چه نتوانست عمارت اسلامی را تماماً ویران کند اما برای اولین بار فضای سیاسی ایران را تکان داد، ضربه پذیری حکومت را جلوی چشم مردم قرار داد و ابعاد وسیع نفرت از حکومت و همچنین قدرت مردم را هم به مردم و هم به حکومت نشان داد.

"انتخابات" یک مکانیسم جا افتاده برای تداوم بخشیدن به عمر حکومت اسلامی است. در استراتژی بقای حکومت جایگاه ویژه ای دارد. روشن است که وجود و حضور دو جناح یک رکن مهم کارکرد این ابزار است. و به این اعتبار فکر میکنم دو جناح حکومت اسلامی هرگز مایل نیستند حکومتی بی جناح داشته باشند. به این دسته بندی نیاز دارند. فقط کافی است کشمکشها را کنترل کنند که به ضد خودش تبدیل نشود. از ابزاری برای حفظ حکومت به فرجه ای برای تعرض به حکومت تبدیل نشود.

جناحهای حکومتی در جمهوری اسلامی دقیقاً مثل دو بال موجودی مثل لاشخور هستند. این موجود با یک بال نمیتواند پرواز کند. حتی با یک بالی که کارش را خوب انجام ندهد نمیتواند. هر دو باید وجود

داشته باشند تا کل این لاشخور همچنان بتواند بر فراز جامعه ای چپاتمه بزند که البته قبلاً با ابزار دیگرش یعنی سرکوب بارها به خون کشیده است.

جایگاه و نقش حیاتی این دو بال برای تحرک این موجود بیش از هر چیزی در لحظه "انتخابات" خود را نشان میدهد. دو خاصیت و کارکرد اصلی "انتخابات" به قرار زیر هستند:

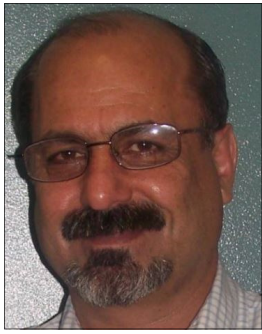
### ۱- انتظار:

یک کارکرد مهم شوه‌های انتخاباتی ریاست جمهوری از نقطه نظر جمهوری اسلامی ایجاد انتظار است. ایجاد یک اتاق انتظار چهار ساله با توهم بهبود وضع است. روشن است که هر چه بخش بیشتری از مردم به این دام بیافتند، همانقدر دوره فقر و بیحقوقی را با دست خود بیشتر کرده اند. در مهندسی این اتاق انتظار جناح اصلاح طلب نقش کلیدی دارد. بی دلیل نیست که اصلاح طلب میانمند. مهم نیست که این جناح قصدی برای اصلاح وضع مردم ندارد؛ مهم نیست که این جناح حتی فکر این را نمیکند که مثلاً دستمزد کارگر را افزایش دهد؛ مهم این است که این تصور را دامن میزند که ممکن است با حضورش در قدرت فرجی برای زندگی مردم حاصل شود. چیزی که هرگز اتفاق نیافتاده است و هرگز اتفاق نخواهد افتاد.

### ۲- ظاهر "شروعیت مردمی"!

حتی رمالترین بخش حکومت از خامنه ای و جنتی گرفته تا احمدی نژاد نیز میدانند که از "شروعیت الهی" برای طبقه حاکم اسلامی "نان و آب" نمیشود. مخصوصاً اینکه "شروعیت الهی" این حکومت از همان لحظه اولش توسط بخش وسیعی از مردم به سرخه گرفته شده است.

همه میدانند که حکومت اسلامی از لحاظ طبقاتی پاسدار منافع اقلیت طبقه سرمایه دار است. اما همین حکومت هر چقدر بتواند تعداد بیشتری را پای صندوقهای رای بکشاند اولین و



بلافاصله ترین نتیجه سیاسی اش این است که خود را به مشابه موجودیتی مشروع در میان مردم جهان و نهادهای بین المللی جا بیاندازد و به تبع آن به اهرمهای بیشتری در دیپلماسی جهانی برای بده بستنهای سیاسی دست پیدا کند و نهایتاً دستش برای پایمال کردن حقوق مردم بازتر شود. بی دلیل نیست که جناحهای مختلف حکومت در هنگام شوه‌های انتخاباتی حتی وقتی یقه همدیگر را جرم میدهند در یک چیز نبضشان با هم میزند. به کشاندن تعداد بیشتری از مردم به حوزه های رای گیری به مثابه مساله مشترک خود نگاه میکنند. ششم طبقاتی شان و شاخکهای سیاسیشان حکم میکند که منافع کل حکومت را بر منافع جناحشان ترجیح دهند. حتی اگر کاندید یک جناح در فیلترشورای نخبگان گیر کند هنوز همه برای داغ کردن تنور مشترکشان هیزم کشی میکنند. حتی مغضوبین حکومتی زندان کشیده هم در این هیزم کشی شرکت میکنند. داغ نگه داشتن تنور "انتخابات" مهم است چون تنوری که داغ نباشد اولاً نه نانی بیرون میدهد و نه آبی از آن گرم میشود. و ثانیاً و مهمتر اینکه یک رکن مهم استراتژی بقا از کار میافتد.

داغ نگه داشتن شو انتخاباتی آنقدر مهم است که سران حکومت برای رسیدن به آن به هر رذالت و به هر حقه بازی و به هر حقارتی دست میزنند. در پیشگاه کارگران چاپلوسی میکنند. به نام روز کارگر در مقبره خمینی جمع میشوند تا رئیس جمهورشان با یک ریاکاری مشمزز کننده آخوندی بگویند اصلاحات قانون کار برای بیحقوق کردن بیشتر کارگران را پس خواهد گرفت! و با همان عبا و عمامه شان در کنار دختران بدحجاب و جوانهای جین پوش عکس میگیرند.

اظهارات خامنه ای در سال ۹۲ از این نظر خیلی گویا بود که چقدر شوه‌های انتخاباتی در استراتژی بقای حکومت حیاتی است. او که نگران از خالی ماندن حوزه ها بود، با این

## معمای بد و بدتر!

یکی از شگردهای تبلیغاتی مهم جناح اصلاح طلب برای کشاندن مردم به پای صندوقها استفاده از منطق "بد و بدتر" است. خامنه ای سبیل حکومت اسلامی است و آنقدر منفور است که هر کسی با کمی زاویه به او میتواند همان "بدی" باشد که ظاهراً باید به او پناه برد. این تاکتیک تبلیغاتی مشترکی است که مخصوصاً در جریان معرکه های انتخاباتی، طیف وسیعی از ملی - اسلامیها و انواع و اقسام اپوزیسیون چسبیده به این طیف به آن متوسل میشوند. (انصافاً باید گفت که در این میان جانفشانیهایی بی بی سی و صدای آمریکا و مفسرینش جای ویژه ای دارد.)

آیا در جمهوری اسلامی اصولاً بد و بدتر وجود دارد؟ آیا همه حکام و همه جناحها و باندها به قول معروف سر و ته یک کرباسند و به این اعتبار حضور هر کدام در قدرت

## کارگران در هفته ای که گذشت

از صفحه ۱

غربی در آزاد شهر گذشت. داستان یک جنایت آشکار است. گزارش تسنیم و صحبت های یکی از کارگران این معدن به روشنی ابعاد این جنایت را بیان میکنند. و این چنین است که هر روز بخاطر سودجویی های مشتتی سرمایه دار، محیط های کار به قتل گاه کارگران تبدیل شده اند.

بدنبال این اتفاق ناگوار در حالیکه خانواده و مردم محل نگران حال عزیزان محبوس شده در معدن و خشمگین از اتفاق ناگواری که روی داده، منتظر نجات آخرین عزیزان محبوس خود در عمق ۸۰۰ متری بودند، علی اکبر جاویدان فرمانده انتظامی استان گلستان نگران از بلند شدن هر نوع اعتراضی، تحت عنوان اینکه حضور آنان کمک رسانی را کند میکند، از مردم خواست که هر چه سریعتر به توصیه های نیروی انتظامی گوش کنند و محل حادثه را ترک کنند.

گفته میشود که تونل فوق که دچار انفجار شده است، فعال ترین تونل معدن بوده و در زمان بروز حادثه، حدود ۶۰ تا ۷۰ کارگر در تونل مشغول به کار بودند.

گفت و گوی تسنیم با کارگری از این معدن را در زیر میخوانید. این گزارش به تنهایی سند گویایی برای محاکمه عاملین این جنایت است.

رضا محمودی پارسیان یکی از معدنچیان زمستان یورت در گفتگو با تسنیم از شرایط دشوار و ناامن کاری شان، از دستمزدهای زیر خط فقر و زورگویی های کارفرما میگوید. او با بیان اینکه ۱۸ ماه حقوقشان را پرداخت نکرده اند، از این میگوید که مسیر تونل در گذشته نیز از ایمنی مناسبی برخوردار نبوده و آنها بارها این موضوع را به مسئولان مربوطه معدن در شهرستان و استان اعلام کرده اند. اما هیچ کاری صورت نگرفته است.

در ادامه این سخنان او توضیح میدهد که این تونل به صورت یکطرفه و محوطه بسته است و وقتی انفجار صورت میگیرد همه موجودات زنده در تونل بر اثر گاز گرفتگی جان خود را از دست می دهند.

این کارگر معدن با بیان اینکه تنها حقوق ۷۳۰ تا ۷۷۰ هزار تومان برای یک کارگر معدن در سالهای گذشته در نظر گرفته می شد، از اینکه امسال این میزان به ۸۰۰ هزار تومان رسیده است سخن گفته و چنین ادامه میدهد: از سال ۱۳۹۲ تاکنون مسئولان مربوطه حقوقها را به صورت کامل واریز نکردند و در هر سال ۳ تا ۴ ماه از حقوق ما را نپرداختند. و این در حالی بود که در هر سال ۳ ماه از بیمه ما را پرداخت می کردند و براساس قانون نیاز بود که اینها در طول سال ما را بیمه می کردند.

رضا محمودی با بیان اینکه معدنچیان در ۲ کارگاه و در هر شیفت ۱۶ ساعته فعالیت می کردند توضیح میدهد که بطور متوسط در هر کارگاه ۸ نفر مشغول به فعالیت بودند. سپس با بیان اینکه از روز گذشته بوی گاز در معدن استشمام می شد، می افزاید: این موضوع به مسئولان توضیح داده شده بود ولی در محل کارگاه یک دستگاه گاز برای سنجش گاز در معدن وجود نداشت. محمودی پارسیایی با گفتن اینکه این تونلها راه دیگری ندارند و در مدت یک ربع تا ۲۰ دقیقه اکسیژن به اتمام می رسد، افزود: بارها این موضوع را تذکر دادیم اما هر کسی اعتراضی می کرد از کار اخراج می شد.

اینها سخنان محمودی پارسیایی تنها نیست. اینها سخنان تمام کارگران این معدن و خانواده هایشان است. کارگران مسببین این فاجعه ناگوار انسانی را می شناسند. مسببین و مسئولین این فاجعه و این جنایت آشکار باید فوراً معرفی و محاکمه شوند. بنا بر گزارشات کارگران معادن بیشترین آمار قربانیان ناامنی محیط کار هستند.

۱۲ اردیبهشت روز معلم، روز اعتراض معلمان معلمان از قبل در تدارک برپایی تجمع به مناسبت ۱۲ اردیبهشت روز معلم بودند. بحث بر سر متحد بودن صف اعتراض کارگران و معلمان خصوصاً در آستانه اول مه و روز معلم که دو روز پشت سر هم بود، داغ بود. بیانیه اسماعیل عبیدی در سالگرد بیانیه ای که او و جعفر عظیم زاده در سال گذشته علیه

امنیتی کردن مبارزات، کارگران، معلمان و مردم معترض با خواست مسدود شدن تمامی پرونده های تشکیل شده برای خود آنان و برای همه فعالین اجتماعی داده بودند و خود به کارزاری اجتماعی تبدیل شده بود، تحرکت جدیدی به این اعتراض داد. و این درحالی بود که اتحادیه آزاد کارگران ایران نیز با تاکید بر این کارزار در سالگردش و اعلام حمایت کامل از اعتراض اسماعیل عبیدی و این اقدام بار دیگر تأکیدی بر اتحاد کارگران و معلمان در این مبارزه بود. در ادامه این اتفاقات بود که کانون های صنفی مختلف چون کانون صنفی معلمان اسلامشهر، مریوان، تهران، البرز، سیستان و بلوچستان از خواست اعتراضی اسماعیل عبیدی اعلام حمایت کردند.

اما در مقابل این تحركات بار دیگر "شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان کشور" مثل همیشه با انتشار بیانیه ای در آستانه روز معلم، عملاً نقش ترمز را بازی کرد. شورای هماهنگی در این بیانیه ضمن طرح یکسری گلایه های خورد حرف اصلی اش را در بخش پایانی اش زده و مینویسد:

سخن پایانی:

اکنون که کشور ما در برهه خاصی از حیات سیاسی - اجتماعی خود به سر می برد و ضرورت دارد که مردم در شرایطی آرام و به دور از چالش و دغدغه به انتخاب دست بزنند، تشکلهای صنفی معلمان به احترام این حق بزرگ ملت و به منظور جلوگیری از استفاده ابزارهای جناح های سیاسی و جریان های قدرت از اعتراض های معلمان، از برگزاری تجمع اعتراض آمیز و بحق خود در هفته معلم، چشم می پوشند و امیدوارند که هم مسئولان و هم کاندیداهای ریاست جمهوری فراموش نکنند که فرهنگیان برای احقاق حقوق حقه خود کاملاً مصمم هستند و برای تغییر شرایط ناگوار و ناهنجار آموزش و پرورش هرگز از پای نخواهند نشست.

امیدواریم دولت دوازدهم با پرهیز از بیان ایده آل های فرمایشی که غالباً صورت امکان نمی بندد و با فراهم نمودن بستر واقعی تعامل و گفتگو، فضایی ارزشی و فرهنگی را برای رفع مشکلات موجود آموزش و پرورش و معلمان فراهم کند و بداند

که در صورت داشتن اراده ای قاطع و عزمی جزم و واقعی برای برون رفت از وضعیت اسفبار کنونی، تشکلهای صنفی را به عنوان یار و همراهی هممل در کنار خود خواهد داشت.

این بیانیه هراس سران شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان، این همراهان "صدیق" دولت روحانی و کل نظام اسلامی را از اعتراضات گسترده معلمان که نقش برجسته ای در فضای سیاسی جامعه در چند ساله اخیر داشته اند، به روشنی به نمایش میگذارد. شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان، با پایان سخنش، تمام تلاش خود را به کار برده است تا به گفته خود مضحکه انتخابات حکومت و در واقع کل این سیستم سراپا تبعیض و نابرابری و سرکوب را، از زیر ضرب اعتراضات معلمان و کل جامعه بیرون کشد. و در صفوف اعتراض علیه غارت و چپاول و سرکوب، که در سالهای اخیر قدرت بیشتری یافته است، شکاف بیندازد. این سیاست را باید افشا و منزوی کرد. تعدادی از معلمان شاغل و بازنشسته با تجمع خود در روز دوازدهم اردیبهشت در تهران جواب سران سازشکار شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان را دادند و اعلام کردند که اجازه نمیدهند، اعتراضات برحق آنها برای داشتن یک زندگی انسانی متوقف شود.

در این روز گروهی از بازنشستگان برای بزرگداشت روز معلم و پیگیری طرح همسانسازی که اجرای آن طی مدت پنج سال وعده داده شده و دیگر خواسته هایشان در مقابل مجلس گرد آمدند. و وقتی نیروی انتظامی مانع تجمع آنها شد به سمت مترو حرکت کردند تا به مرور همراهان به آنان ملحق شوند. و بعد حدود ۱۰۰ نفری از آنان تا ساعت ۱۰/۳۰ در کنار پارک نزدیک سازمان برنامه و بودجه تجمع کردند و پس از باز کردن بنرهایشان و سردادن شعارهایی که در تجمعات اعتراضی قبلی نیز علیه دستمزدهای زیر خط فقر و علیه امنیتی کردن مبارزات داشتند و شعارهای دیگری چون "حق ما رو ندادند، طرح پنج ساله دادند" "حق ما رو ندادند، طرح فلاکت دادند"، "حق ما رو ندادند،



طرح پس از مرگ دادند؛" ما رو به هم پاس دادند، طرح پنج ساله دادند؛ قطعنامه شان را خواندند و منطقه را ترک کردند. معلمان بازنشسته در قطعنامه شان به تغییرات ناچیز و تحقیر آمیز در حقوقها و سه برابر زیر خط فقر بود حقوقهایشان اعتراض کرده و اعلام کردند که تا رسیدن به مطالباتشان از تلاش همه جانبه خود دست برنخواهند داشت. به طرح همسانسازی با شیوه ای که انتخاب شده و غیر کارساز بودن آن اعتراض کرده و خواستار اجرای کامل طرح همسانسازی در اسرع وقت شدند. در این قطعنامه معلمان بازنشسته نگرانی خود را نسبت به گسترش فقر و بیکاری و نابسامانی های اجتماعی اعلام کرده و با اشاره به معضلاتی چون خصوصی سازها و رانت خوری ها که آوار آنها بر سر زحمتکشان جامعه فرود می آید بر ریشه کن کردن این معضلات تأکید گذاشتند. بدین ترتیب این معلمان صدای اعتراض هزاران معلم بازنشسته را در این روز نمایندگی کردند.

آزادی بهنام ابراهیم زاده را به همگان تبریک میگویم و اتفاق مهم دیگر در هفته گذشته، آزادی بهنام ابراهیم زاده، از چهره های شناخته کارگری و فعال دفاع از حقوق کودک و حقوق انسانها بعد از هفت سال زندان، در میان استقبال گرم جمعی از فعالین اتحادیه آزاد کارگران ایران است. بهنام ابراهیم زاده بخاطر مبارزاتش با اتهااماتی امنیتی بهترین سالهای زندگیش را در زندان بود. بخاطر آزار و شکنجه فراوان در زندان، سلامتی اش به خطر افتاد. اما در تمام طول سالهایی که در زندان بود، با تأکید به برحق بودن مبارزاتش همواره صدای انسانیت بود. آزادی بهنام ابراهیم زاده را به او، به زبیده حاجی زاده همسرش و نیمای عزیز فرزندش و به خانواده ها و بستگانش و همگان تبریک میگویم.

## جنبش کارگری ایران، ...

از صفحه ۴

پیشروی جنبش رهایی زن و فضای ضد مذهبی و غیره تأثیرات مهمی گرفته است. پیشروی هایی که خود نیز بعنوان بخشی از جامعه در آن نقش داشته است.

## اما گام های بعدی چیست؟

من معتقدم که امروز جنبش کارگری میتواند و باید با اتکا به پیشروی های خود خیز بعدی را بردارد. بر اساس این اصل معروف دیالکتیکی که برای همه شما آشنا است تغییرات کمی جایی در ادامه خود به تحول کیفی منجر میشود. این درمورد جنبش کارگری هم صادق است. تغییرات بعدی نمیتواند باز هم کمی باشد و بگویم باز هم رشد میکند. گسترش می یابد، اعتصاب بیشتر میشود اتحاد بیشتر میشود. اینها کیفیت تازه ای نیست. بنظر من کیفیت تازه ایجاد تشکل های توده ای کارگری است. من فاکتورها و شرایط مساعدتر را اشاره کردم اما بنظر من ماتریال انسانی این هم بوجود آمده است. طیف وسیعی از رهبران اعتصابات و اعتراضات که هرکدام چندین اعتصاب و تجمع را هدایت کرده اند رهبرانی که بیشترشان گمنام هستند، شبکه ها و محافل وسیعی که در اعتصابات و اعتراضات، بویژه اعتراضات سراسری شکل گرفته است و وجود تعداد قابل توجهی از چهره های شناخته شده و مجرب جنبش کارگری، اسکلت و استخوانبندی محکم و غیر قابل حذفی برای شکل دادن به يك ساختمان بزرگترند، مدیای اجتماعی که به ابزار مهمی در دست کارگران و معلمان و بازنشستگان و بخش های مختلف کارگران تبدیل شده امروز يك ابزار مهم در دست کارگران است، و در کنار اینها از نظر سیاسی قدرت سرکوب و دستگیری و انباشته کردن زندان ها توسط حکومت پایین تر آمده است. طبعاً هر فعالیتی هزینه دارد. حکومت و دستگاه های

امنیتی آن بیشترین حساست را روی متشکل کردن حتی سه نفره و چهارنفره دارند و روشن است که به سادگی ایجاد تشکل های توده ای کارگری را تحمل نخواهند کرد اما خیلی چیزها را حکومت نخواست است تحمل کند و به آن تحمیل شده است. اعتصاب و تجمع ممنوع است اما سالانه چند هزار تجمع و اعتصاب صورت میگیرد، همه شعارهایی که مقابل مجلس و غیره داده میشود ممنوع است بیست سال قبل بخاطر این شعارها سر میبردند و کرور کرور به زندان می انداختند اما امروز این قدرت را ندارند، زنان حجاب هایشان را عقب زده اند و به معنی واقعی کلمه پوزه حکومت را به خاک مالیده اند، انواع تشکل ها شکل گرفته، ضدیت با مذهب تا مغز استخوان جامعه رشد کرده و همه اینها به حکومت تبدیل شده است. چرا توانیم تشکل کارگری را به حکومت تحمیل کنیم! امروز زمینه از همیشه مناسب تر است. حکومت مطلقاً توان قبلی در مقابله با حرکت های توده ای را ندارد. علیرغم اینهمه اعتراض، اینهمه شعارهای تند علیه سران حکومت و کل حکومت توان دستگیری های وسیع را ندارد. میتواند هر فعالی که دستگیر کند در زندان به يك رهبر سیاسی شناخته شده تبدیل میشود و هزینه بسیار بیشتری به حکومت تبدیل میکند. از این شرایط باید برای خیز برداشتن بطرف تشکل های توده ای کارگری استفاده کرد. اینهم را هم اضافه کنم که بحث این نیست که فوراً هیئت مدیره ای اعلام شود باید در مسیر ایجاد تشکل توده ای انعطاف کامل داشت و متناسب با شرایط گام به گام تشکل را ایجاد کرد. بنظر من بخش های از کارگران عملاً گام های موثری فی الحال برداشته اند.

اینرا هم اضافه کنم که زمینه در همه بخش های کارگران یکسان نیست. نقاط قوت جنبش کارگری و نقاط ضعف حکومت را باید در نظر گرفت. شاید بازنشستگان امروز مساعدترین طیف برای متشکل شدن باشند نه

مثلاً پالایشگاه ها یا ماشین سازی ها که کلیدی ترین مراکز کارگری هستند. مهم نیست. هر جا که زمینه مساعدتر است باید دست به کار شد. مراکزی که سراسری هستند مثل کارگران برق و آتش نشانی، نفت و یا بازنشستگان و معلمان که اعتراضاتشان خصلت سراسری دارد شرایط مساعدی برای ایجاد تشکل های سراسری دارند. طومارهای سراسری کارگران نفت هم، هرچند در مراکز پالایشگاهی حکومت بسیار حساس است و ممکن است الان امکان ایجاد تشکل نباشد، اما طومارهای آنها بیان این حقیقت است که اعتراض سراسری بعضاً از اعتراض در يك محل ساده تر است چون با توازن قوای بهتری میتوان حرکت کرد و تشکل سراسری هم بعضاً امکانپذیرتر از تشکل در يك مرکز معین است. بعلاوه در میان يك بخش از کارگران مثلاً بازنشستگان فولاد که ۹۰ هزار نفر هستند ساده تر ۱۰۰۰ کارگر آماده برای متشکل شدن پیدا میشود تا در يك مرکز با ۵۰۰ کارگر. توازن قوا در کارخانه ها با بخش های دهها هزار و صدها هزاره کارگران متفاوت است. در کارخانه ها حراست و عوامل شورای اسلامی و ترس از اخراج محدودیت های زیادی ایجاد میکنند. آنجا همچنان باید بر جنبش مجمع عمومی تاکید کرد که عملی ترین و مناسب ترین ظرف اتحاد کارگردن. باید واقعیات مبارزات کارگری را دید نگاه کرد کجا امکان پیشروی بیشتر بوده شاید همانجا مناسب ترین جا برای شکل گیری تشکل توده ای هم باشد.

تشکل توده ای در هر جا که امکانپذیر باشد مهم نیست از کارخانه است یا در میان بازنشستگان، در میان کارگران نفت است یا معلمان، در میان کارگران ماشین سازی ها و پتروشیمی ها است یا بازنشستگان فولاد، یا کارگران مخابرات و راه آهن. يك فعال جنبش شورایی که منهم خودم را متعلق به آن میدانم باید تمام قد

برای ایجاد چنین تشکل هایی هر جا که عملی است دست به کار شود. ممکن است این تشکل ها از مجمع عمومی یا بشکل شورایی شروع نشود اما فضای حاکم بر بخش پیشرو جنبش کارگری و اشتیاق و آمادگی برای دخالتگری در سرنوشت جنبش کارگری، در هر تشکلی که پا بگیرد اجازه نمیدهد سندیکالیسم حاکم بر جنبش کارگری در اروپا بر جنبش کارگری بر این تشکل ها حاکم شود. همین الان گروههای تلگرام دارند به شکلی نقش همین مجامع عمومی و گفتمان سازی و طرح انواع پیشنهاد و انتقاد و دخالت و سازماندهی را بازی میکنند. فعال جنبش شورایی باید هر کجا و در هر بخشی از کارگران امکان ایجاد تشکل توده ای است برای ایجاد آن دست بالا کند و در عین حال سعی کند امکان دخالت توده هرچه وسیعتری را در سرنوشت آن تامین کند و آنرا به مجمع عمومی متکی کند.

يك نکته دیگر اینکه تشکل های توده ای از جمع شدن تشکل های موجود و یا جمع شدن فعالین نمیگذرد. اما مهم این است که فعالین کارگری اولاً در این رویکرد که زمان شکل دادن به تشکل های توده ای فرارسیده است شریک باشند و ثانیاً نقش عمده خود را صرف متشکل کردن توده ای کارگران و رفع موانع ذهنی و عملی آن بکنند. در فضایی که بتدریج دارد جنبشی برای متشکل شدن در جامعه شکل میگیرد فعالین کارگری، رهبران اعتصابات و اعتراضات کارگری و چهره های سرشناس جنبش کارگری نباید مثل گذشته به شرایط نگاه کنند.

میگویند انقلابی فرهنگی در جامعه ایران رخ داده است و من اضافه میکنم که طلایه های انقلابی دیگر در فضای سیاسی و به چپ چرخیدن جامعه و جلو آمدن کارگر و تبدیل شدن کارگر به يك وزنه مهم سیاسی را هم داریم میبینیم. تردیدی نیست که اینبار انقلابی شروع شود کارگر میتواند تمام قد به میدان بیاید، و سرنوشت آنرا تعیین کند امروز

باید هر چه بیشتر آماده شود و تدارک ببیند که فردا سراسری تر و قوی تر و روشن تر در صحنه قدرتمندی کند.

بحرانی که هر روز هم عمیق تر میشود میتواند استیصال بیاورد یا میتواند به يك مبارزه امیدوار کننده و قدرتمند منجر شود. اگر این پیشروی ها و این فاکتورهایی که توضیح دادم نبود بحران و فقر و بیکاری استیصال را حاکم میکرد، اما علیرغم همه فشارهای اقتصادی، بیکاری ده میلیونی و بیکارسازی هرروزه، فقری که قابل توصیف نیست، اعتیاد و تن فروشی که به سرنوشت بسیاری از خانواده های کارگری تبدیل شده، روحیه استیصال بر جنبش کارگری حاکم نیست پیشروی را مرتباً میبینیم. اما علاوه بر خیز برداشتن برای ایجاد تشکل های سراسری و گسترش اعتراضات سراسری به مراکز بیشتر و بخش های بیشتری از کارگران يك مساله مهم دیگر نیز باید بطور جدی به مشغله فعالین کارگری تبدیل شود و آن تقویت و تحکیم يك افق کمونیستی و روی آوری به تحزب است. بدون این حتی با ایجاد تشکل های توده ای هنوز کارگر الزاماً دست بالا را در جامعه نخواهد داشت. کارگر نیاز دارد در سطحی ماکرو در عرصه قدرت سیاسی نمایندگی شود تا در مقابل جنبش های سیاسی و آلترناتیوهای دیگر دست بالا را داشته باشد و مبارزاتش پله کان قدرت گیری جریانات ضد کارگری نشود. اما حتی در مبارزات همین امروز نیز به حزب سیاسی خود نیاز حیاتی دارد تا بتواند در مقابل انواع تفرقه هایی که جنبش های دیگر در میان طبقه کارگر ایجاد میکنند و ناامیدی هایی که دامن میزنند، با قدرت بایستد و مسیر جامعه ای سوسیالیستی و عاری از استثمار و طبقات را هموار کند. سوسیالیسم در مقابل منجلابی که سرمایه داری در همه جا حاکم کرده است تنها پاسخ طبقه کارگر میتواند باشد. کارگران در ایران از مجموعه شرایطی برخوردار اند که



**"انتخابات": ابزاری در ...**

از صفحه ۵

فرقی به حال مردم نمیکنند؟

صد البته جناحها در جمهوری اسلامی باهم فرق دارند. اما فرقشان به هر چیزی مربوط باشد به این دیگر مربوط نیست که مثلا یکی میخواهد کمی وضع مردم بهبود یابد. بارها این استعاره از دهان سران حکومت شنیده شده است که اگر کشتیشان غرق شود همه باهم زیر آب خواهند رفت. فرق جناحها در پاسخ متفاوتشان به این سؤال مشترک است که چگونه باید از غرق شدن این کشتی جلوگیری کنند یا حداقل زیر آب رفتنشان را به تاخیر بیندازند. مسئله شان مشابه است. پاسخشان متفاوت است.

برای مثال، یکی راه را در این می بیند که مثلا در مقابل آمریکا شل بیاید و دیگری هنوز "صلاح مملکت" یعنی صلاح بقاء در قدرت و حفظ پول و ثروت را در این می بیند که باید همچنان بر طبل ضدیت با آمریکا بکوبد. خوب این یک تفاوت است. اما تفاوت در شیوه ای است که برای ادامه حاکمیتشان لازم میدانند و نه تفاوت در برخورد به زندگی مردم. تا آنجا که به رابطه حکومت با مردم مربوط است در جمهوری اسلامی بد و بدتر وجود ندارد. همه بدند. همه اجزاء مهم و ضروری سازمانی به نام حکومت اسلامی هستند که کارش ضدیت با همه جلوه های زندگی انسانی و زندگی بهتر برای اکثریت مردم است. همه بدند اما تقابشان فرق میکنند.

بی دلیل نیست که در چند دهه گذشته تخت ریاست جمهوری بنویت توسط سرکرده ای از این یا آن جناح اشغال شده بدون اینکه کوچکترین بهبودی در وضع مردم نه در عرصه اقتصاد و معیشت و نه در عرصه سیاسی و نه در عرصه فرهنگی بوجود بیاید. نه تنها این بلکه حتی هر بار بدتر شده است. لازم نیست دوربرویم. همین دوره حسن روحانی با آن کلید کذابیش را نگاه کنید. به سرعت معلوم شد که آن کلید برای باز کردن قفلهایی است که عمارت اسلامی را از بن بستهای بیرون بکشد. کلیدی برای حل معضلات حکومت است نه مردم. روحانی که ظاهرا "بد" در مقابل "بدتر" است

رئیس جمهور شد اما همچنان دستمزد کارگران چهار بار زیر خط فقر ماند، دستمزدشان ماهها بالا کشیده شد، اعتصابشان با سرکوب مواجه شد، رهبران زندانی شدند، فعالین حقوق کودکان و زنان حبس شدند، کولیرها به گلوله بسته شدند، دستفروشها مورد هجوم قرار گرفتند، بساط دار و شکنجه همچنان برقرار ماند و حتی گسترده تر شد، و کلا فساد و دزدی و جنایت همچنان ادامه پیدا کرد.

همچنانکه گفتم مساله این است که کل این حکومت آنقدر فاسد و تجسم سیاسی اش یعنی خامنه ای آنقدر منفور است که امکان میدهد از درونش کسانی با ژست زاویه داشتن با خامنه ای به میدان بیایند و نقش "بد" در مقابل "بدتر" را بازی کنند. اما در واقع اینها همه جزئی مهم از پیکره حکومت اسلامی هستند. در نمایشخانه متعفن جمهوری اسلامی ظاهرا امثال رفسنجانی، خاتمی، موسوی و روحانی به عنوان "گلهای سرسید کمپ" "بد" پشت ویترین بد در مقابل بدتر قرار میگیرند. اما چه کسی نمیداند که همه اینها پایه گذاران حکومتی هستند که ولی فقیهش خامنه ای است و همه اینها به اندازه همان خامنه ای خود را مرید مردی میدانند که بنیانگذار جهنم اسلامی و مسئول مستقیم قتل عام سیاسی و تباه کردن زندگی نسلهای زیادی است.

"بد و بدتر" های حکومت اسلامی شبیه عقربها و افعیهای جهنم هستند. هر دو زهر دارند. هر دو نیش دارند. هر دو نیش میزنند و نیششان کشنده است. فرقشان فقط در شکل و قیافه شان است. یکی خشک و بد قواره است و دیگری نرم و لغزان و حتی خوش خط و خال. آنهایی که از عقربهای این جهنم به افعی هایش پناه میبرند، خود ناآگاهانه در حفظ این جهنم با عقربها و افعی هایش سهیم میشوند.

**انتخابات به مثابه فرجه ای برای تعرض!**

خیزش ۸۸ از خیلی نظرها آموزنده بود. آن خیزش مستقیما و بلافاصله از متن يك سلسله اعتصابات کارگری و یا هر نوعی از اعتراضات اجتماعی برنخاست.

گسترش و ارتقاء يك حرکت اعتراضی معین به يك خیزش سیاسی علیه کل حکومت نبود. در ۸۸ يك کشمکش درون حکومتی به کشمکشی علنی میان مردم و حکومت تبدیل شد. شکاف درون حکومتی که خود محصول و بازتابی از کشمکش طولانی و تعطیل ناپذیر مردم و حکومت بود خود به مثابه فرجه ای برای هجوم علیه حکومت عمل کرد. رقابت بر سر قدرت به امکانی برای تعرض علیه کل آن قدرت تبدیل شد. اقدامی بر حفظ حکومت به خطری برای نابودی حکومت تبدیل شد.

حکومت روی نمایش انتخاباتی به مثابه ابزار مهمی در استراتژی بقا حساب میکند؛ مردم باید از آن برای پایان دادن به بقای حکومت استفاده کنند. حکومت اسلامی با هر "انتخاباتی" يك اتاق انتظار چهار ساله میسازد؛ مردم باید آنرا به مکانی برای پایان دادن به انتظار سرنوینی حکومت تبدیل کنند. حکومت اسلامی به هر دری میزنند تا مردم بیشتری در نمایش علیه خودشان آنگاه مثل بازیگر شرکت کنند؛ مردم باید به هر شکلی اعتراض کنند و بازی را همراه بازیگرانش به هم بزنند.

مردم نباید در این نمایش شرکت کنند. نه بعنوان بازیگر، نه حتی مثل تماشاگر. مردم باید کل این نمایش مضحک و مضر به حال زندگی و حرمت و آزادیشان را برهم بزنند. باید حوزه های رای گیری را خالی بگذارند. باید همزمان اعتصابات و اعتراضاتی که هرگز تعطیل نمیشود را گسترش دهند. مناظره های مضحک شهادان اسلامی باید در میان فریاد مردم برای مطالبات حق طلبانه شان گم شود.

در يك کلام مردم باید با به گل نشاندن هر نمایش انتخاباتی، به جای انتظار چهار ساله چهار قدم حکومت را به لبه پرتگاهش نزدیکتر کنند و چه بسا یکی از این نمایشها را به صحنه واقعی آخرین تقابل و آخرین نبرد با حکومت تبدیل کنند. این يك امکان واقعی است. \*

**اشک تمساح حکومتیان**

از صفحه ۱

جنایتکاران مسئولیت بعهد نمیگرد. نه رهبر، نه قوه قضاییه، نه وزارت کار، نه معادن، نه روسای جمهور قبلی نه فعلی. اینقدر کارگر در نظام اسلامی بی ارزش است که حتی تعداد و اسامی کارگرانی که در اعماق معدن یورت مانده اند را هم بعد از گذشت سی ساعت از فاجعه نمیدانند.

روز ۱۳ اردیبهشت ۹۵ بعنوان روز دیگری از تاریخ سراپا شما جنایتکاران حکومت اسلامی در کنار ۴ بهمن ۸۲ که کارگران خاتون آباد را به رگبار بستید و ۳۰ دی که ۱۶ کارگر آتش نشانی و تعدادی دیگر را زنده زنده در آتش پلاسکو سوزانید و دهها روز دیگر ثبت خواهد شد.

"در این شرایط از پخش اطلاعات نادرست خودداری کنید" که از جانب دولتیان گفته میشود رمز این پیام های دروغین و ریاکاری و شایعی مقامات حکومت است. میترسند. از انفجار مردم میترسند. از آتش خشم و طغیان مردم میترسند. حق دارند. عمق و وسعت خشم و نفرت روز افزون مردم را میدانند. اینرا هم بخوبی میدانند که روزی که بساط تنگین این حکومت در آتش خشم مردم خاکستر شود دور نیست.



جامعه ای نوین در سراسر جهان باشند.

صحتبتم را با امید به يك اول مه پربار و گسترده و با تبریک این روز به کارگران و همه مردم آزاده تمام میکنم.

**جنبش کارگری ایران، ...**

از صفحه ۷

با تقویت يك کمونیسیم اجتماعی و مربوط به کارگر اوضاع را در ایران عوض کنند و بشارت دهند

**انترناسیونال****نشریه حزب کمونیست کارگری****سردبیر: بهروز مهرآبادی**ای میل: **anternasional@yahoo.com**

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود